

چپ دگر در برابر سه پرسش بنیادین

سه‌میه ای به پروژه شکل‌دهی «تشکل بزرگ چپ»

شیدان وثیق



چپِ رهایی‌خواه ملی- جهانی، امروزه در همه جا، تنها می‌تواند دست اندر کار تدارک نظری و عملی شود. یعنی مقدمات، زمینه‌ها و شرایط فرارویی سیاستِ دِگر و چپِ دِگر را در روند جنبش‌های اجتماعی و رخداد‌های نامترقبه‌ای که ناممکن را می‌توانند ممکن سازند، آماده و فراهم کند.

«تشکل بزرگ چپ» در این شرایط، تنها می‌تواند در صورتی ظهور کند که در سطح بین‌المللی، یک جنبش جهانی شکل بگیرد. این جنبش باید بتواند در سطح ملی، یک جنبش فراگیر ایجاد کند. در این شرایط، تنها می‌تواند در صورتی ظهور کند که در سطح بین‌المللی، یک جنبش جهانی شکل بگیرد. این جنبش باید بتواند در سطح ملی، یک جنبش فراگیر ایجاد کند. در این شرایط، تنها می‌تواند در صورتی ظهور کند که در سطح بین‌المللی، یک جنبش جهانی شکل بگیرد. این جنبش باید بتواند در سطح ملی، یک جنبش فراگیر ایجاد کند.

(مترجم: ... - ...)

دوستان گرامی!

شهری که ما را امروز گرد هم جمع کرده است تا درباره‌ی شکل‌دهی «تشکل بزرگ چپ» رایزنی کنیم، مکانی بی‌طرف و بی‌هویت در جنبش تاریخی سوسیالیستی - کمونیستی نیست. ۱۴۰ سال پیش در این شهر کلن و در همین ایام، ضرورت و فکر راهی دِگر، مبارزه‌ای دِگر، سیاستی دِگر و سازمانی دِگر در ذهنیتی شکل می‌گیرد. درست همان ضرورتی که امشب ذهنیت‌های ما را در این جا به مباحثه و مشاوره فرا می‌خواند. در آن زمان در این شهر، جوان بیست و پنج ساله‌ای که تازه دکترای فلسفه‌اش را گرفته بود، به عنوان سردبیر روزنامه‌ای لیبرال، مقاله‌ای در پشتیبانی از جنبش موکاران رود موزل که در همین نواحی

جاری است می‌نویسد. او در این سرمقاله، قلم به دفاع از زحمتکشان تاکستان‌هایی می‌برد که زیر فشار سنگین ستم و استثمار ملاکان دست به مبارزه زده بودند. مقاله مزبور سانسور و روزنامه توقیف می‌شود. سردبیر ما که معرف همگان است و «دکتر مارکس» می‌خواندندش، به رغم مقاومت‌هایش در برابر سانسور و اتحاد مستبدان حاکم و بورژوا - لیبرال‌های سازشکار، سرانجام و ناگزیر برای ادامه‌ی پیکاری که خصلت ضد سیستمی و ضد سرمایه‌داری‌اش بیش از پیش برای آشکار و روشن می‌شد، کشورش آلمان را برای همیشه ترک می‌کند. فیلسوف انقلابی یهودی سرگردان ابتدا به پاریس می‌رود سپس از آن جا نیز اخراج می‌شود و برای مدتی، قبل از مهاجرت به لندن، در بروکسل مستقر می‌شود. در آن جاست که در سال ۱۸۴۸ مانیفست کمونیست را به رشته‌ی تحریر در می‌آورد و برآمدن کمونیسم نوین را نوید می‌دهد. بدین سان، تاریخ جهانی سوسیالیسم مدرن، در سِک‌انسه‌های مختلف‌اش، از این لحظه، به شکرانه تلاقی اتفاقی دو رخداد در محل تلاقی دو رودخانه راین و موزل، با سرکوب موکاران موزلی و توقیف روزنامه‌ی راینی، آغاز می‌شود. چه بسا اگر این دو تلاقی سیاسی، جنبش موکاران موزلی و سانسور استبدادی روزنامه راینی اتفاق نمی‌افتاد، جنبشی به نام چپ مارکسی سیری دِگر می‌پیمود.

این حکایت حقیقی را از آن جهت نقل کردیم که بگوییم پرسش‌های اصلی امروزی ما نسبت به پرسش‌های صد و چهل سال پیش، در اساس، چندان تغییر و تحولی نکرده‌اند و همچنان، به رغم دگرگونی‌های تاریخی، همان‌ها باقی مانده‌اند. البته نه این که این پرسش‌ها در درازای سِک‌انسه‌های سپری شده‌ی تاریخ چپ مارکسیستی، پاسخ‌هایی دریافت نکرده باشند. اما این پاسخ‌ها، به تقریب می‌توان گفت که امروزه همگی یا باطل شده‌اند و یا فاقد کارایی می‌باشند. به گفته‌ی شاعر، سرآغاز پشت سر ما زنیارمیده است بلکه پیشاپیش ما سربلند می‌کند. یعنی ما هم چنان در ابتدای کاری هستیم. سرآغاز را باید نه در گذشته بلکه در آینده و پیشاروی روی خود جوییم. یعنی ما در اندر خم تکاپوی نظری و عملی برای کشف پاسخ‌هایی نوین، متفاوت و دِگر برای پرسش‌های اساسی و بنیادینی هستیم که در زمان گذشته مطرح شدند و در زمانه‌ی ما نیز همچنان مطرح می‌باشند.

این پرسش‌ها کدامند؟

نخستین پرسش را چگونگی تغییر وضع موجود به سوی رهایی در بغرنجی‌ها، تضادها و چندگانگی‌اش تشکیل می‌دهد. چگونه می‌توان دو سنخ مبارزه‌ی سیاسی- اجتماعی، در هم‌بستگی و هم‌زمانی با هم، یعنی

مبارزه با استبداد برای آزادی و دموکراسی و مبارزه با سرمایه‌داری ملی و جهانی شده‌ی امروزی برای رهایی و برابری را

با هم پیوند داد و تلقیق کرد. چگونه می‌توان این دو مبارزه را بدون توسل به توجیه و سفسطه «مرحله‌بندی» تاریخی و زمانی» که بیش از پیش غیر واقعی و حذف‌کننده یکی توسط دیگریست... به پیش راند؟ یکی از محورهای اصلی رایزنی امروز ما را گفتگو پیرامون کدام تغییر اساسی وضع موجود در ایران با توجه به شرایط و وضعیت مشخص آن تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر، دیالوگ درباره‌ی پیوند و آمیزش دو جنبش سیاسی- اجتماعی عصر ما: از یکسو، جنبش برای آزادی، جدایی دولت و دین (لائسیته)، حقوق بشر، جمهوری و دموکراسی و از سوی دیگر، جنبش برابری‌خواهانه، رهایی خواهانه بر ضد سرمایه‌داری، قدرت‌مداری و دولت‌گرایی. در برابر چنین پرسشی، جنبش تاریخی چپ مارکسی در کشورهای تحت سلطه‌ی استبداد، چون کشور ما ایران، همواره به دو موضع افراطی در غلطیده است. یا مبارزه با استبداد را مطلق کرده و امر برابری- رهایی را به آینده‌ای نامعلوم و غیر قابل دسترس واگذارده است و یا این دومی را، به نام سوسیالیسم، مطلق کرده و امر مبارزه برای آزادی- دموکراسی متعارف را نادیده و به سخریه گرفته است. تجارب تاریخی نشان داده‌اند که در شرایط کشورهای چون ایران، آن جا که استبداد و استثمار به شدت در هم تنیده شده‌اند و بویژه اولی، سدی بزرگ بر سر راه هر گونه تحول بنیادین است، همراهی و هم‌زمانی اجتناب‌ناپذیر این دو مبارزه کاری سهل و ساده نیست.

پذیرش وجود چنین پرسش و بغرنجی، بیان آن، طرح آن، بحث و گفتگو در باره‌ی آن، حتا اگر پاسخ یا پاسخ‌هایی از چنین تلاش‌های نظری فرا نرویند، می‌توانند و می‌بایست در دستور کار ما قرار گیرند.

دومین پرسش اصلی ما روی به تبیین فاعل اجتماعی دگرساز وضع موجود دارد. امروزه، تضاد میان کار و سرمایه، اگر چه همواره رکن مهم مبارزات طبقاتی و ضد سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد اما جایگاه **انحصاری و سیادت سابق خود را از دست داده است.** این تضاد به تنهایی دیگر تنها عامل کسب خود-آگاهی ضد-سرمایه‌داری و تنها محرک تغییر و تحول ضدستمی و در نتیجه برآمدن جنبش‌های برابری‌خواهانه و رهایی‌خواهانه نیست.

«سوژه انقلابی دگرگون‌ساز» در عصر ما، بیش از پیش به نظر می‌رسد که به صورتی بسیارگونه (multitude) و نه طبقاتیستی classiste، که زحمتکشان بخشی از آن را تشکیل می‌دهند ولی نه به ضروره تعیین

کننده، در هم‌سویی و هم‌بستگی موقتی و گذرا، با خصلتی ضدسیستمی، رهایی‌خواهانه، برابری‌طلبانه و بنا بر این جهان‌روا، در زمان و «مکانی» معین (شهر یا میدان)، چون «رخدادی» اتفاقی، نامنتظره و نابهنگام، شکل می‌گیرد. در این میان، مساله اصلی مساله‌ی چگونگی بقا و استمرار آن در زمان و مکان است که پرسش انگیز است. گفتگو پیرامون نیروهای کلکتیو- دگرگون ساز اجتماعی به سوی آزادی و رهایی در جامعه‌ی ایران و به طور کلی در جوامع امروزی دنیای ما، می‌تواند و می‌بایست یکی دیگر از محورهای اصلی بحث‌های نظری ما را تشکیل دهد.

پرسش سوم ناظر به بررسی، نقد و رد شکل‌ها و شیوه‌های کهنه‌ی فعالیت سیاسی، سازمانی و سازماندهی است. جنبش‌های اجتماعی در همه جا امروز در تکاپوی ابداع شکل‌های نوینی از مشارکت و خود-سازماندهی‌اند. همه‌ی آن‌ها نیز در برابر چالش‌هایی جدید و سخت قرار دارند. اشکال تاریخی و سنتی سازماندهی که در سده‌ی وزده و بیست در نمونه‌ی حزب- دولت Parti-Etat، برای رهبری و متحد کردن مردم، تصرف قدرت سیاسی و حفظ آن عمل می‌کردند و همچنان نیز می‌کنند، اکنون در بحران و بن‌بست نظری و ساختاری ژرفی فرو رفته‌اند. آن‌ها امروز نمی‌توانند نیروی اجتماعی قابل توجهی را مانند سابق متشکل و فعال کنند. آن‌ها امروزه به احزاب اجرایی برای مدیریت «آن چه که هست»، یعنی نظم موجود، تبدیل شده‌اند و یا ناگزیر تبدیل می‌شوند.

«سیاست واقعاً موجود»، چه در گذشته و چه امروز، با هر ایدئولوژی، ساختار و شیوه‌ای، بویژه در اشکال چپ و مارکسیستی آن‌ها، همواره برای تصرف قدرت و حکومت کردن ساخته، پرداخته و ایجاد شده‌اند. «سیاست واقعاً موجود» یا «سیاست» آن‌چنان که امروزه به واقع، از راست تا چپ، هست و عمل می‌کند، همواره با «دولت» و «قدرت حاکمه»، همواره با «حکومت کردن بخشی قلیل و تحت حاکمیت قرار گرفتن بخشی عظیم»، همواره با امر اختصاصی کاستی یا اشرافیتی سیاسی ولو انتخابی و به نمایندگی از توده، عجین بوده و می‌باشد. مساله‌ی این است: چگونه می‌توان «سیاست» را گونه‌ای دگر در گسست از سیاست واقعاً موجود اندیشید و به کار بست؟ «سیاستی دگر» در نفی دولت‌گرایی و قدرت‌گرایی، در مشارکت مستقیم و بلاواسطه مردم در اداره‌ی امور خود به دست خود و برای خود!

اوضاع «حزب واقعاً موجود» نیز بهتر از وضعیت «سیاست واقعاً موجود» نیست. حزب کلاسیک یعنی آن چه که ما حزب- دولت، حزب-

دولت‌گرا و یا حزب خواهان تصرف قدرت سیاسی و مدیریت دولت می‌نامیم، با وجود نقشی که در درازای تاریخ مدرن در هدایت و سازمان‌دهی سیاسی ایفا کرده است، همواره در زمان و مرحله‌ای از مبارزه، در برابر حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی رهایی‌خواهانه قرار گرفته و می‌گیرد. حزبی که به قدرت می‌رسد، بنا بر سرشت محافظه‌کارانه‌ی «حفظ‌خود» چون دستگاہی در خود و برای خود در جدایی از جامعه، برای اداره‌ی کشور ناگزیر مدافع حفظ و استمرار سیستم می‌شود، ناگزیر دست به سلطه و ستم یا آن چه که «خشونت مشروع» نامندش می‌زند. ناگزیر دولت را تقویت و متقدر می‌کند. ناگزیر وضعیت «حکومت کردن و تحت حاکمیت قرار گرفتن» را تداوم می‌بخشد. ناگزیر از رشد و توسعه‌ی حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی که خارج از حوزه‌ی اقتدار و کنترلش قرار می‌گیرند جلوگیری می‌کند و به سرکوب آن‌ها می‌پردازد. مساله اصلی در این جا، برای چه ملی- جهانی رهایی‌خواهانه، مساله‌ی چگونگی مبارزه برای تغییر اوضاع در هم‌آمیخته‌ی ملی و جهانی بدون تصرف قدرت سیاسی است. بدون تبدیل شدن به چه دولت‌گرای اداره‌کننده‌ی سیستم کنونیست.

گفتگو پیرامون چگونگی شکل و سازمان‌دهی نوین در گسست از دو گونه حزب واقعاً موجود، یکی در شکل چه سنتی لنینی- استالینی و دیگری در اشکال رایج احزاب حکومتی امروزی برای مدیریت امور سیستم (سرمايه‌داری)، گفتگو پیرامون چگونگی چپی اپوزیسیونی برای تغییر وضع موجود بدون تصرف قدرت سیاسی و دولت... پروبلما تیک‌هایی هستند که می‌توانند و می‌بایست محور اصلی سومی را در بحث‌های ما تشکیل دهند.

دوستان گرامی!

ما امروز در این زمستان اقلیمی و سیاسی ایران و جهان دور هم جمع شده‌ایم تا فرایندی از نوع دگر را با هم آغاز کنیم. باب گفتگوهای را بگشاییم که باز به روی همه‌ی علاقه‌مندان برای شکل‌دهی تشکلی از سنخ دگر باشد. تلاش‌های تاکنونی چه ایران در این زمینه، بویژه در دوران جمهوری اسلامی، همواره یا با ناکامی رو به رو شده‌اند و یا بر خلاف هدف ادعای در ایجاد پدیداری نو، همواره به «تکرار همان» در بازسازی کهنه پرداخته‌اند. این تلاش‌ها بویژه در شرایط دوری از متن اصلی اجتماعی و مبارزات اجتماعی و طبقاتی در داخل ایران، در شرایط تبعید طولانی و پایان‌ناپذیر خارج از کشور... با سختی و دشواری دو چندان و چه بسا چیره‌ناپذیر رو به رو می‌شوند. با این همه این بار، امید است که این حرکت جدید اگر به برآمدن چپی نو نتواند بی‌انجامد - که در شرایط تاریخی ملی و جهانی کنونی و جدا از شرکت در میدان واقعی جنبش اجتماعی در ایران بسی بعید می‌نماید - اما

حداقل بتواند راه را برای پیشرفت تجربه و تکاپوی نظری پیرامون مساله‌انگیزهای مختلف چپ تا میزانی هموار سازد.

در همین حد، سرنوشت این تلاش کنونی ما را چه امری تضمین خواهد کرد؟ به باور من تنها یک امر. این امر البته، چه در ایران و چه در هر جای دیگر، درک ضرورت تشکل بزرگ چپ نیست چون در هر شرایطی می‌توان از اهمیت متحد شدن چپ‌های پراکنده سخن راند. از سوی دیگر، این امر شامل «بزرگ» بودن تشکل چپ نمی‌شود، چون کمیت هیچ‌گاه در «سیاستی» که می‌خواهد از «سیاست واقعا موجود» بگسلد، تعیین کننده نیست و نخواهد بود. پس آن چیزی که سرنوشت تلاش ما را رقم می‌زند، تنها، پاسخی است که باید به برآیند آن سه پرسش اصلی نامبرده در بالا دهیم. یعنی کدام چپ؟ چپ برای کدام تغییر امروزی؟ چپ برای کدام افق آرمانی؟ چپ اپوزیسیونی یا دولت‌گرا و قدرت‌طلب؟ از نوع چپ سنتی توتالیترا؟ چپ از نوع چپ مدیر و مدبر نظم موجود سرمایه‌داری؟ و یا چپ ضدسیستمی و رهایی‌خواه در گسست از نظم موجود؟

پس برای استمرار سالم این حرکت جدید، نه تنها ضروری بلکه حیاتی است که فرایند گفتگوهای میان ما و با دیگران را به دور از چفت و بستها و مدیریت‌های سنتی، به دور از چهارچوبه‌سازی‌های مرسوم، به دور از سرهم‌بندی‌کردن، شتابزدگی و سوزاندن زمان‌ها و فازها... به پیش بریم. این همه را در میدانی باز، آزاد و شکیبا برای بحث و گفتگو و چالش میان ایده‌ها و نظرات سازمان دهیم.

چپ رهایی‌خواه ملی-جهانی، امروزه در همه جا، تنها می‌تواند دست اندر کار تدارک نظری و عملی شود. یعنی مقدمات، زمینه‌ها و شرایط فرارویی سیاست دگر و چپ دگر را در روند جنبش‌های اجتماعی و رخداد‌های نامترقبه‌ای که ناممکن را می‌توانند ممکن سازند، آماده و فراهم کند. در این راه بغرنج و نامسلم، تنها می‌توان شرط‌بندی همراه با تلاش و مبارزه کرد.

چه بدون امید، نامترقبه را نتوان یافت.

cvassigh@wanadoo.fr

بیست و هفتمین سالگرد درگذشت غلامحسین ساعدی - پاریس

گرامیداشت یاد بیدار



غلامحسین ساعدی

(۱۳۱۴-۱۳۶۴)

در فرا رسیدن بیست و هفتمین سالگرد درگذشت غلامحسین ساعدی، و در گرامیداشت یاد بیدار او، در ساعت 15 روز شنبه 4 آذر ماه جاری (24 نوامبر 2012) بر مزار این نویسنده بزرگ ایران گرد هم می‌آئیم.

همسر و دوستان

(گورستان پیرلاشیز، قطعۀ 85، مترو: خط 3، ایستگاه گامبتا)

گزارشگران سازمان ملل خواهان تحقیق مستقل در باره مرگ و بلاگ نگار زندانی شدند



بیانیه عمومی

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر
جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران، گزارشگر اعدام های فراقضایی، فوری یا خودسرانه، گزارشگر شکنجه و گزارشگر آزادی بیان سازمان ملل با صدور بیانیه ای در روز ۱۵ نوامبر (۲۵ آبان) با استقبال از تصمیم مجلس و قوه قضاییه برای تحقیق در باره مرگ ستار بهشتی، تاکید کردند که تعدادی از زندانیان در اثر بدرفتاری یا شکنجه، عدم رسیدگی پزشکی یا غفلت درگذشته اند.

۲۶ آبان ۱۳۹۱ (۱۶ نوامبر ۲۰۱۲)

گزارشگران سازمان ملل

خواهان تحقیق مستقل در باره مرگ و بلاگ نگار زندانی شدند

http://www.fidh.org/UN-experts-Investigate-death-of-۱۲۴۳۶?var_mode=calcul

چهار گزارشگر ویژه سازمان ملل با صدور بیانیه ای مشترک از جمهوری اسلامی ایران خواهان تحقیق کامل، مستقل، غیرجانبدارانه در باره مرگ و بلاگ نگار ستار بهشتی در زندان، به ویژه رسیدگی به مساله شکنجه، و انتشار علنی گزارش تحقیق شده اند. «فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر» و «جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران» از بیانیه مشترک چهار گزارشگر سازمان ملل متحد استقبال و تاکید می کنند که تمام موارد مرگ در زندان در زیر شکنجه و بدرفتاری های دیگر باید مورد تحقیق قرار گیرند و مجرمان به دست عدالت سپرده شوند.

گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران، گزارشگر اعدام های فراقضایی، فوری یا خودسرانه، گزارشگر شکنجه و گزارشگر آزادی بیان سازمان ملل با صدور بیانیه ای در روز ۱۵ نوامبر (۲۵ آبان) با استقبال از تصمیم مجلس و قوه قضاییه برای تحقیق در باره مرگ ستار بهشتی، تاکید کردند که تعدادی از زندانیان در اثر بدرفتاری یا شکنجه، عدم رسیدگی پزشکی یا غفلت درگذشته اند.

احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر وضعیت در ایران، گفت: «وجود شکنجه را مطلقا نباید تحمل کرد. اشخاصی که در این گونه جنایت های وحشتناک شرکت داشته اند باید به دست عدالت سپرده شوند. کوتاهی از این کار به ترویج فرهنگ معافیت از مجازات می انجامد.»

این چهار گزارشگر از دولتمردان ایران خواستند امکان جبران شامل دریافت خسارت را برای خانواده قربانیان فراهم سازند.

کریستوف هینز، گزارشگر اعدام های فراقضایی، فوری یا خودسرانه

گفت: «زمانی که شخصی در اثر جراحت در زندان دولتی فوت می کند، دولت مسئول محسوب می شود. با تحقیق در باره ادعای شکنجه، برپایه موازین بین المللی مثل اصول سازمان ملل برای پیشگیری موثر از اعدام های فراقضایی، خودسرانه و فوری، و تحقیق در باره آنها و با دست زدن به اقدامات فوری برای مبارزه با فرهنگ معافیت از مجازات که مشوق این گونه جنایت ها است، می توان از تکرار مرگ در زندان جلوگیری کرد.»

خوان ا. مندز، گزارشگر ویژه شکنجه و مجازات ها و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز تاکید کرد که حقوق بین المللی حقوق بشر شکنجه را کاملاً ممنوع کرده است و از دولت ایران خواست که در باره تمام موارد ادعای شکنجه و مجازات ها و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز در زندان ها تحقیق کند و عدالت را در مورد مجرمان اجرا کند.

چهار گزارشگر سازمان ملل از دولت ایران خواستند روزنامه نگاران و وبلاگ نگاران را که در مغایرت با ماده های ۹ و ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی زندانی شده اند آزاد کند و امکان جبران موثر قضایی و خسارت را در اختیار آنها قرار دهد.

فرانک لا رو، گزارشگر ویژه حمایت از آزادی عقیده و بیان مسئولیت دولتمردان ایران را برای احترام به آزادی بیان بر اساس تعهدات بین المللی آنها یادآوری کرد و گفت: «حکم های سنگین زندان برای روزنامه نگاران و وبلاگ نگاران در پی محاکمه هایی که حق متهمان در برخورداری از موازین قضایی و موازین محاکمه عادلانه تضمین نشده بود، محدودیت های سخت بر آزادی بیان و عقیده را به نمایش می گذارد.»

این کارشناسان مستقل از دولتمردان ایران خواستند «آزادی بیان و عقیده رسانه های مستقل را تضمین کنند و به روزنامه نگاران و وبلاگ نگاران اجازه دهند بدون آزار و تعقیب به حرفه اشان عمل کنند.»

عبدالکریم لاهیجی، نایب رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و رییس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، در پی انتشار بیانیه تازه کارشناسان سازمان ملل گفت: «هفته گذشته در پی درگذشت ستار بهشتی از گزارشگران سازمان ملل خواستیم به این موضوع توجه ویژه نشان دهند. به علاوه، خبرهایی در باره مرگ یک زندانی عرب ایرانی به نام جمیل سویدی در اهواز نیز منتشر شده است. اینک دولتمردان ایران باید هرچه زودتر به توصیه کارشناسان سازمان ملل عمل کنند؛ مرگ ده ها زندانی در سالهای گذشته را در زیر شکنجه و بدرفتاری های دیگر مورد تحقیق قرار دهند و متهمان و مجرمانی مثل سعید مرتضوی را به جای تشویق به دست عدالت بسپارند.»

تماس مطبوعاتی فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر :

Arthur Manet: +۳۳ ۱ ۴۳ ۵۵ ۹۰ ۱۹ / +۳۳ ۶ ۷۲ ۲۸ ۴۲ ۹۴

Twitter: fidh_ngo

presse@fidh.org

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران:

lddhi@fidh.net

Twitter: fidh_fa

فیس بوک

<http://www.facebook.com/lddhi.fidh>

بیانیه همبستگی برای رفع خشونت علیه زنان

در آستانه بیست و پنج نوامبر، روز جهانی رفع خشونت علیه زنان



بنابر تعریف سازمان ملل متحد "خشونت علیه زنان" شامل هرگونه رفتاری است که می تواند منجر به آسیب فیزیکی (بدنی)، جنسی یا روانی زنان بشود. موضوع "خشونت علیه زنان" و مصداقهای آن، برای نخستین بار در

بیست دسامبر ۱۹۹۳، توسط کمیته ای که زیر نظر کمیسیون حقوق بشر فعالیت می کرد، مطرح شد. این کمیته اعلامیه ای در مورد رفع "خشونت علیه زنان" منتشر کرد که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد و بسیاری از کشورهای از جمله ایران نیز رسید. همچنین روز ۲۵ نوامبر (۱۹۶۰) که خواهران مبارز میرابال، در جمهوری دومینیک، توسط اُمال رافائل تروخیوی دیکتاتور، به قتل رسیدند، از طرف سازمان ملل متحد، به شکل نمادین، به عنوان روز جهانی رفع خشونت علیه زنان، برگزیده شد.

اصطلاح کلی "خشونت علیه زنان" نه تنها شامل ضرب و شتم یا کشتار

زنان می شود که ابعاد و اشکال گسترده و گوناگون، نظیر آسیب های روانی را نیز در بر می گیرد. بطور مثال حتی تهدید به ضرب و شتم، اعمال اجبار یا سلب مستبدانه آزادی (چه در اجتماع و چه در زندگی شخصی زن) خشونت علیه زنان است. پائین آوردن سن قانونی ازدواج برای دختران، اجباری بودن حجاب به ضرب کتک، محروم کردن زنان از داشتن یک سری مشاغل مشخص، عدم آزادی در انتخاب محل زیست یا کسب اجازه سفر از پدر یا شوهر نیز از جمله انواع خشونت های شناخته شده نسبت به زنان است. همچنین در جوامعی که مرد متأهل می تواند در یک زمان چند همسر عقدی یا ازدواج موقت داشته باشد، یا از حق طلاق یکطرفه برخوردار بوده و حضانت اطفال قانوناً به او تعلق می گیرد، حس عدم امنیت عاطفی برای زنان در زندگی زناشویی، آنان را بطور مستمر تحت شکنجه و آزار روانی قرار می دهد. همچنین کاربرد کلمات و جملات تحقیر کننده ای که بدن زن، یا درک و فهم او را، بصورت طنز و تمسخر، آماج خود قرار می دهد، مصداق خشونت به شمار می آیند. انواع این خشونت ها ممکن است در محیط های مختلف اجتماعی، محیط خانواده، محل کار، موسسات آموزشی یا حتی به صورت علنی تر و سازمان یافته تری در خرید و فروش زنان و اجبار آنها به فحشا صورت گیرد. همچنین، در دوران جنگ و کشمکش بین کشورها، تجاوز یا بهره کشی جنسی از زنان، اعمال خشونت بر آنان است.

مورد ملاله یوسفزای، دختر چهارده ساله آگاه و فعال پاکستانی که بخاطر تشویق دختران به ادامه تحصیل و ترویج این فکر در میان خانواده های کشور خود، مورد اصابت گلوله طالبانی ضد زن قرار گرفت، نمونه بارز و فاجعه آمیز خشونت علیه زنان در عصر دستاوردهای بزرگ بشری است.

امروزه، در بسیاری از جوامع پیشرفته و دمکراتیک که قانون اساسی بر پایه مفاد حقوق بشر شکل گرفته و زن و مرد از هر لحاظ برابر شناخته می شوند، خشونت علیه زنان چه بصورت فیزیکی و چه روانی، حتی اگر در اثر هیجانات آنی خشم و انتقام، صورت بگیرد، جرم محسوب شده و فرد مجرم باید تحت روان درمانی قرار گیرد. درست برعکس، در جوامعی نظیر ایران، که حکومت فردی و مطلقه، در سایه ارزش های فرهنگ سنتی و ضد زن، به ترویج و تقویت مقررات و قوانین مذهبی، عمل می کند، انواع برشمرده خشونت علیه زنان، نه تنها جرم شناخته نمی شود بلکه فرد خاطی، در محافظت قانون، نه تنها از مجازات، مبرا است که عمل خشونت آمیز او، پنهان در پشت ایدئولوژی مذهبی، به عنوان حفظ و حراست ناموس خانواده تلقی شده، مورد تشویق و تحبیب جامعه سنتی نیز واقع می شود.

کوفی عنان، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، به صراحت بر لزوم تلاش

برای رهایی از دو ترس در جامعه جهانی تأکید داشت؛ ترس از مناقشات مسلحانه و جنگ، و نیز ترس از خشونت در حریم خانواده. در خصوص مورد دوم، ما امروز میدانیم که دولت‌ها با نحوه تدوین قوانین خود، می‌توانند وارد حریم خانواده‌ها شوند و در رهایی جامعه بشری از این ترس، بسیار تأثیرگذار باشند. گزارشگر منتخب سازمان ملل متحد در گزارشی که از کشورها تهیه می‌کند، سه نکته مهم را مد نظر دارد:

- ۱- آیا مقامات و مسئولین کشور مورد نظر، موضوع خشونت علیه فرد شاکی را پیگیری کرده و مرتکبان آن را مجازات کرده‌اند یا خیر.
- ۲- آیا در آن کشور، مواد قانونی وجود دارد که به این نوع خشونت‌ها دامن بزنند.

- ۳- آیا برای فرد قربانی راه‌های احقاق حق با کارایی مناسب هست یا جبران خسارت شده و آیا برای زنان خشونت دیده، شرایط امنی وجود دارد یا خیر.

چنان که در آغاز ذکر شد، طُرفه در این است که ایران از جمله کشورهای است که اعلامیه جهانی رفع تبعیض و خشونت علیه زنان را امضاء کرده و نسبت به رعایت آن تعهد سپرده است، اما متأسفانه چون کارکرد این نظام بر اساس قوانین مذهبی و ارزش‌های سنتی است، نه تنها خشونت مردان علیه زنان چه در خانه و چه در اجتماع پیگیری نمی‌شود، که موجه نیز جلوه می‌کند. عدم آموزش شناخت و جلوگیری از خشونت در مدارس و آموزشگاه‌ها به کودکان، تبلیغ و ترویج موضوعی به نام غیرت و صیانت ناموس زن و خانواده، مترادف با موضوعات مذهبی، به مردان و حتی برخی زنان و بسیاری از حاکمان، جواز اعمال خشونت علیه زنان را داده است.

در سی و چهار سال گذشته، گرچه رژیم اسلامی ایران، از تمام ابزارهای سرکوب، برای راندن زنان به خانه‌ها و سلب هویت‌های فردیشان استفاده کرده، اما اکثر زنان با آگاهی، همچنان به مبارزه علیه نظامی که آزادی انسانی‌شان را در ید قدرت مردان و حکومت پدرسالار مذهبی قرار داده، ادامه می‌دهند. یکی از صدها نمونه مقاومت زنان ایرانی علیه خشونت وارده از طرف دولت و حکومت اسلامی، اعتصاب غذای نُه تن از زندانیان سیاسی زن بود که علیه یورش ناگهانی و وحشیانه گروه یگان امنیت زنان زندان اوین به بند آنان و بازرسی‌های بدنی غیراخلاقی، خشونت بار، تحقیرآمیز و غیرانسانی با آنان صورت گرفت.

در آستانه بیست و پنج نوامبر، روز جهانی رفع خشونت علیه زنان، بر ما زنان و مردان فعال و برابری خواه است که از همه انجمن‌های برابری طلب، سازمان‌ها، نهادها و کنشگران حقوق بشری و مدنی و همه کسانی که خواهان رهایی زنان از قربانی شدن بخاطر اعمال خشونت می

باشند، بخواهیم تا همصدا با ما، با برگزاری مراسم مختلف، اذهان ایرانیان و جهانیان را به فعالیت در این زمینه جلب کرده، بتوانیم گامی هرچند کوچک در این راه دشوار، اما ممکن و حیاتی برداریم. امضاکنندگان

۱. اتحاد برای ایران - بلژیک
۲. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - آمریکای شمالی
۳. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - نیویورک
۴. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - لس آنجلس
۵. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - شیکاگو
۶. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - اورنج کانتی
۷. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - واشنگتن دی سی
۸. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - مونترال
۹. انجمن حقوق بشر و دموکراسی - هامبورگ
۱۰. انجمن زنان ایرانی: مونترال
۱۱. انجمن همبستگی ایرانیان فرزنو
۱۲. انجمن همبستگی ایرانیان دالاس
۱۳. بنیاد اسماعیل خوئی - آتلانتا
۱۴. بنیاد " ندا برای ایران آزاد"
۱۵. جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران - جنوب کالیفرنیا
۱۶. جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران - اتریش
۱۷. جامعه ی دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران - سوئد
۱۸. جنبش سبز کاردیف - بریتانیا
۱۹. جنبش سبز لندن
۲۰. حامیان مادران پارک لاله - لوس آنجلس- ولی
۲۱. حامیان مادران پارک لاله - دورتموند
۲۲. حامیان مادران پارک لاله - اسلو - نروژ
۲۳. حامیان مادران پارک لاله - ژنو
۲۴. حامیان مادران پارک لاله - ایتالیا
۲۵. حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
۲۶. حامیان مادران پارک لاله - کلن
۲۷. حامیان مادران پارک لاله - وین
۲۸. خانه همبستگی مهر - کلن
۲۹. فدراسیون اروپرس - بلژیک
۳۰. کانون ایران آزاد - آلمان
۳۱. کانون فرهنگی نگاه - اسن
۳۲. کانون حقوق بشر سیمرغ - دورتموند
۳۳. کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران- اتریش

۳۴. کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
۳۵. کمیته نروژی-ایرانی حمایت از مبارزات مردم ایران
۳۶. کمپین بین المللی علیه خشونت در ایران
۳۷. گروه ۲۲ خرداد - هامبورگ
۳۸. گروه گفتگو - ونکوور
۳۹. مادران صلح - مونترال
۴۰. همایش ایرانیان - هامبورگ
۴۱. فعالین حقوق بشر و دموکراسی - هامبورگ
۴۲. شورای حقوق بشر - سوئد

در اعتراض به قتل ستار بهشتی

بیانیه کانون نویسندگان ایران 

کانون نویسندگان ایران دستگیری، بازداشت و به طریق اولی قتل جوان وبلاگ نویس، ستار بهشتی، را محکوم می کند و خواهان روشن شدن کامل زوایای این واقعه و دستگیری و محاکمه آمران و عاملان این جنایت است.

تنها در صورتی می توان به چنین فجایعی پایان داد که "آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا برای همگان" قانون جاری جامعه شود.

یکی از سرفصل های سرکوب، قتل متهمین در زندان و در حین بازجویی است. اگر چه مردم ایران با این پدیده آشنا هستند و شرایط زندان های چند دهه اخیر را از یاد نبرده اند.

اکبر محمدی، زهرا کاظمی، زهرا بنی یعقوب، هدی صابر، امید رضا میر سیافی و... و تازه ترین مورد ستار بهشتی کارگر وبلاگ نویسی که جز بیان نظراتش هیچ "جرمی" نداشت. پلیس فتا او را دستگیر و بازداشت کرد و پس از چند روز خبر مرگ او را به خانواده اش اطلاع داد! در هنگام خاک سپاری او نیز فقط یک نفر از اعضای خانواده اش اجازه حضور یافت. این واقعیت دردناک تبلور فضایی است که اکنون مردم در

آن نفس می کشند: بهای سخن گفتن و معترض بودن مرگ است.

نام هایی که برشمردیم فقط بخشی از فهرست برملا شده ی مرگ هایی است که قتل های زنجیره ای را به یاد می آورد و با همان جدیت باید به افشا و مقابله با آن پرداخت.

کانون نویسندگان ایران دستگیری، بازداشت و به طریق اولی قتل جوان وبلاگ نویس، ستار بهشتی، را محکوم می کند و خواهان روشن شدن کامل زوایای این واقعه و دستگیری و محاکمه آمران و عاملان این جنایت است.

تنها در صورتی می توان به چنین فجایعی پایان داد که "آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا برای همگان" قانون جاری جامعه شود.

کانون نویسندگان ایران

برنامه آشنائی با منشور پیمان همبستگی

اتاق پالتالکی ایران پیمان همبستگی

(Iran Peyman Hambastegi)

شنبه ۱۷ نوامبر ۲۰۱۲ از ساعت ۱۹:۳۰ به وقت اروپای مرکزی

برگزار می گردد.

موضوع :

آشنائی با منشور پیمان همبستگی ملی جمهوری خواهان برای استقرار و استمرار آزادی و دمکراسی در ایران

گفتگو و اظهار نظر همراه با

خانم ژاله وفا

و آقایان

امین بیات ، فرهنگ قاسمی

ما از تمام هموطنان علاقمند به اتحاد فعالین جمهوری خواه ، مستقل، عدالت خواه و باورمند به جدائی دولت و دین، دعوت می نمایم که در اتاق

ایران پیمان همبستگی

شرکت نمایند.

پیمان همبستگی ملی جمهوری خواهان

برای استقرار و استمرار آزادی و دمکراسی در ایران

آدرس اتاق :

Category : Social Issues and Politics

Room : peyman hambastegi

برای اطلاعات بیشتر با این ایمیل تماس بگیرید :

communications@phmiran.com